

جریان‌های پنهان خانوادگی

ناگفته‌هایی از عشق و ازدواج در ایران مدرن

| افسانه نجم‌آبادی | ترجمه محمد سروی زرگر |

Familial Undercurrents

| Afsaneh Najmabadi | Mohammad Sarvi Zargar |



سرشناسه: نجم‌آبادی، افسانه، ۱۳۲۵ - Najmabadi, Afsaneh

عنوان و نام پدیدآور: جریان‌های پنهان خانوادگی / افسانه نجم‌آبادی؛ ترجمه محمد سروی زگر

مشخصات نشر: تهران: بیدگل، ۱۴۰۲

مشخصات ظاهری: ۲۲۹ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۱۱-۳

وضعیت فهرست‌نویسی: قیفا

یادداشت: عنوان اصلی: Familial Undercurrents: Untold Stories of Love and Marriage in Modern Iran, c2022

موضوع: نجم‌آبادی، افسانه، ۱۳۲۵ -

موضوع: Najmabadi, Afsaneh, 1946 -

موضوع: نجم‌آبادی، افسانه، ۱۳۲۵ - - خانواده

موضوع: Family - - Najmabadi, Afsaneh, 1946 -

موضوع: زناشویی - - ایران - - تاریخ - - قرن ۱۴

موضوع: Marriage - Iran - History - 20th century -

موضوع: خانواده‌ها - - ایران - - تاریخ - - قرن ۱۴

موضوع: Families - Iran - History - 20th century -

موضوع: خانواده‌ها - - ایران - - تاریخ - - قرن ۱۴ - - نمونه‌پژوهی

موضوع: Families - Iran - History - 20th century - Case studies -

موضوع: زناشویی - - ایران - - تاریخ - - قرن ۱۴ - - نمونه‌پژوهی

موضوع: Marriage - Iran - History - 20th century - Case studies -

شناسه افزوده: سروی زگر، محمد، ۱۳۶۰-، مترجم

رده‌بندی کنگره: HQ۶۶۶/۴

رده‌بندی دیویی: ۳۰۶/۸۱۰۹۵۵

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۱۲۳۷۲۰

www.ketab.ir

جریان های پنهان خانوادگی
ناگفته‌هایی از عشق و ازدواج در ایران مدرن

افسانه نجم‌آبادی

ترجمه محمد سروی زرگر

ویراستار: مریم فرنام

نمونه خوان: میترا سلیمانی

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ اول، پاییز ۱۴۰۲ تهران، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۱۱۰-۳

|| تصویربکتل | Bidgol Publishing co. |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۲۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

bidgol.ir

www.ketab.ir

۹	فهرست اسامی افراد
۱۱	پیشگفتار
۱۹	به جای مقدمه
۳۷	۱. ازدواج از سر عشق
۷۷	۲. اشیا: نامه‌ها، لباس عروسی و عکس‌ها
۱۱۹	۳. معانی ازدواج: تشکیل خانواده یا تدارک تمتع جنسی
۱۶۵	۴. دگرگونی‌های شهری
۱۸۷	مؤخره: نامیدن ازدواج، نامیدن خویشاوندی
۱۹۳	پی‌نوشت‌ها
۲۱۹	کتابنامه فارسی
۲۲۳	کتاب‌شناسی

فهرست اسامی افراد

پدرم	عباس
مادربزرگ مادری ام	علویه خانم (خانم جون)
پدربزرگ پدری ام	آقایی
پدر نوری خانم	آقاجون
پدربزرگ مادری ام	بدیع السلطنه
خاله ام	بدیع الملوک
خاله ام	فخر الملوک
مادرم	فری
خاله ام	گوهر الملوک
خاله ام	عفت خانم
شوهر عفت و عموی عباس	عبسی خان
خاله ام	لطیفه خانم
همسر دیگر پدرم	منصوره خانم
مادربزرگ پدری ام	نوری خانم
دختر خاله ام	قمر الملوک
خواهر نوری	صدیقه خانم

پیشگفتار

ماجرایی شخصی الهام بخش این کتاب بود. اوایل اسفند ۱۳۶۵ از تهران به من تلفن شد. آن طرف خط تلفنی که خش خش می کرد، مردی مدعی شد شوهر خواهرم است. تا آن لحظه نمی دانستم خواهری به نام مینا دارم. این واقعه چند ماه پس از فوت پدرم در مهر ۱۳۶۵ (در شهر کیمبریج ایالت ماساچوست) اتفاق افتاد. سوگم سده بودم؛ از او خواستم هر مدرکی برای اثبات حرفش دارد بفرستد. تلفن را قطع کردم و ماجرا را به فراموشی سپردم. آن ادعا را باور نکردم و به دلایلی چند (از جمله دلواپسی های مادرم و امتناعش از ملاقات با مینا و شوهرش هنگام سفر به ایران) تا بیست سال بعد با مینا تماس نگرفتم. از سال ۱۳۸۳ مرتب به ایران سفر می کردم. سال ۱۳۸۵ برای اولین بار با مینا دیدار کردم و آرام آرام و با دودلی با او ارتباط برقرار کردم. اما بعد کار آگاه بازی ام گل کرد و وسواس سردرآوردن از زندگی دوم پدرم، یعنی همان خانواده ای که از ما مخفی نگه داشته بود، گریبان گیرم شد.

طی سال های بعد، با تعداد زیادی از اعضای خانواده مادری مینا و همچنین خانواده پدری و مادری ام مصاحبه کردم. هرچه روایت های خانوادگی پیچیده و جالب تری از دل این گفت و گوها بیرون می آمد، داستان آن «خانواده دیگر» برایم روشن تر می شد؛ داستانی که باید بارها و بارها سرنخ هایش را پی می گرفتم. به اطلاعات جدیدی دست پیدا می کردم که بخش های پراکنده قبلی را به هم پیوند می داد. هم زمان، با پُر شدن

شکاف‌های داستان بخش‌هایی از روایت که فکر می‌کردم یکدست شده با هم نمی‌خواندند. صیقل دادن لبه تعدادی از تکه‌های این پازل به طرز طاقت‌فرسایی لبه قطعات دیگر را کج و معوج جلوه می‌داد، به نحوی که کنار هم جفت و جور نمی‌شدند. ماجرای خانواده دوم هم رسید به قضیه عشق اول و فرار و فرودهای غیرمنتظره بسیار دیگر. در طول سال‌هایی که این گفت‌وگوها را پی می‌گرفتم، گاهی روایت‌ها از یک راوی به راوی دیگر تغییر می‌کرد. سرآخر، روایت نسبتاً منسجمی (در اکثر بخش‌ها!) سروشکل گرفت.

منصوره، مادر مینا، تقریباً شش کلاس درس خوانده بود. در سال‌های بعد از دوران مدرسه (در اواسط دهه ۱۳۰۰) پدر بزرگ پدری‌ام متون ادبی و مذهبی را به او آموخته بود. ظاهراً پدر بزرگ به چند عضو دیگر خانواده منصوره هم درس داده بود، با آنها نشست و برخاست داشت و این موضوع تا زمان فوت او به سال ۱۳۲۷ ادامه داشت. گویا پدرم، عباس، هم به منصوره ریاضی تدریس کرده بود. آن دو این‌گونه باهم آشنا شدند. پدرم عاشق منصوره شد و به خواستگاری‌اش رفت. گویا منصوره هم دل‌باخته پدرم بود. اما مادر منصوره با این ازدواج مخالفت کرده بود چون دخترش را از قبل به برادرزاده‌اش وعده داده بود که او هم بدجوری عاشق منصوره بود. پدر بزرگ پدری‌ام، آقای، هم به منصوره علاقه زیادی داشت. شوهر مینا یک بار به من گفت پدر بزرگم حتی می‌خواست سند خانه‌اش را به اسم منصوره بزند.

این کار نسبتاً غیرعادی بود. آیا آنچه پدر بزرگم می‌خواست انجام دهد نقل شده بود تا صحت داستان «عشق اول» را تأیید کند؟ چرا پدر بزرگم می‌خواست ملک خود را به نام فرد دیگری بزند؟ آیا او می‌خواست مادر منصوره را به ازدواج منصوره با پسرش راضی کند؟ اما در این صورت نیز انتظار می‌رفت، طبق آنچه در بسیاری از عقدنامه‌ها مرسوم بود، خانه را به اسم پسرش عباس بزند. اغلب بخشی از مهریه ملکی بود متعلق به پدر داماد که او بعداً آن را به اسم داماد می‌زد ولی هرگز به اسم عروس نمی‌زد. به هر حال، اگر پدر بزرگم چنین قصدی داشت این خواسته عملی نشد. منصوره و

پسردایی اش ۵ خرداد ۱۳۱۵ به عقد هم درآمدند. ولی شش سال طول کشید تا رسماً ازدواج کنند. در مهر ۱۳۲۱ منصوره دوباره بر سر مهریه اش چک و چانه زد و آن را از هشت هزار ریال به شصت هزار ریال رساند.

شش سال فاصله بین عقد و ازدواج رسمی زمانی زیاد و نامعمول بود. فاصله افتادن بین امضای عقدنامه رسمی و برگزاری مراسم ازدواج نامعمول نبود. ولی این هم اغلب چند ماه و در بیشترین حالت یکی دو سال طول می کشید. گاهی گفته می شد عروس از نظر جسمی به بلوغ کافی جهت به فعل رساندن ازدواج نرسیده است یا گاهی داماد زمان لازم داشت تا برای همسر آینده اش آماده شود. ولی شش سال فاصله زیادی نامعمول بود.

شوهر منصوره دو سال برای خدمت سربازی از خانه دور بود. با وجود این، چهار سال دیگر را چگونه می توان توضیح داد؟ آیا منصوره به امید اینکه پسردایی اش قید ازدواج با او را بزند از ازدواج سر باز می زد؟ در این بین، پدرم، عباس، در شهریور ۱۳۲۰ مادرم، فری، را دید، عاشقش شد و آن دو در دی ۱۳۲۰ ازدواج کردند. آیا به همین علت بود که منصوره نهایتاً در مهر ۱۳۲۱ به ازدواج با پسردایی اش رضایت داد؟ فری و منصوره دقیقاً در سال های یکسان (۱۳۲۳ و ۱۳۲۵) دو دختر به دنیا آوردند. در دهه ۱۳۲۰ عباس و پدرش به منصوره سر می زدند. که ظاهراً از ازدواجش ناراضی بود. شوهرش عضو حزب توده بود و برای همین هم کار ثابتی نداشت و مدام به دلیل سازماندهی کارگران اخراج می شد. مسئله پول نبود، چراکه شوهرش ملک و املاک فراوانی در نزدیکی تهران به ارث برده بود. ولی گویا این روال بی ثبات زندگی برای منصوره تحمل ناپذیر بود. سال ۱۳۲۶ او کلی مهریه اش را مطالبه کرد، احتمالاً به این امید که در ازای طلاق از آن بگذرد. شوهرش تمام املاکش را به اسم او زد اما تا پنج سال بعد از طلاق دادن او سر باز زد. مطابق همه روایت های خانوادگی، علت این بود که او به حدی عاشق منصوره بود که نمی خواست امیدش را به هرگونه مصالحه احتمالی از دست بدهد. در این بین، عباس در شهریور ۱۳۲۷ قطعه زمینی نزدیک محل زندگی منصوره خرید، خانه ای در آن ساخت و بهار ۱۳۲۸ آن را به

منصوره داد. همین باعث شد منصوره بتواند از خانه شوهرش بیرون بزند و با فرزندانش در خانه جدید زندگی کند، جایی که مادرش و چند سالی مادر بزرگش هم با آنها هم خانه بودند.

منصوره حتی پس از طلاق و ازدواج با عباس هم با پسردایی‌اش دوستانه رفتار می‌کرد. شوهر سابقش مدام به دیدن دخترانشان می‌آمد و پس از تولد مینا با او نیز برخوردی مهربان و پدراانه داشت. مینا بعضی از هدایایی را که او برایش خریده بود خوب به خاطر داشت، از جمله اولین دوربین عکاسی‌اش را.

در عمل نه تنها پدرم، به واسطه امکانی که قانون تعدد زوجات در اختیارش گذاشته بود، دو خانواده داشت، در زندگی منصوره نیز از اواسط دهه ۱۳۰۰ تا زمان مرگ پسردایی‌اش در سال ۱۳۵۹ دو مرد حضور داشتند: یکی شوهرش بود و دیگری دوست خانوادگی. این دو در اواخر دهه ۱۳۲۰ جایشان عوض شد. پسردایی / شوهر سابق به عنوان دوست به سرزدن به این خانواده ادامه داد. منصوره علناً این دو مرد را به عنوان اعضای خانواده نگه دارد، ولی پدرم ترجیح داد یکی از خانواده‌ها را از خانواده دیگر پنهان کند. در نگاه اول این که زن نسبت به مرد آزادی عمل بیشتری داشته باشد خلاف رویه رایج و مرسوم بود!

طی سال‌هایی که نقش کارآگاه خانواده را ایفا می‌کردم، داستان خانواده‌ام را برای هرکسی که مشتاق شنیدنش بود تعریف کردم. تقریباً هر بار پاسخی شبیه به این می‌گرفتم: «اوه! آره، ما هم توی خانواده‌مان فلانی و بهمانی را داشتیم که همین‌طور بودند. بعد از مرگشان بود که فهمیدیم زن دیگری داشتند.» تکرار این الگو روشن می‌کرد که خانواده مخفی پدرم صرفاً یک نمونه استثنایی عجیب و غریب نبوده است. به نظر می‌رسد طی مدت زمان کوتاهی چند همسری مردان که علناً عمل قابل قبولی بود دست‌کم در میان قشری از مردان شهری تحصیل‌کرده طبقه متوسط ایرانی به کرداری ناشایست از منظر اجتماعی بدل شد، و به‌رغم قانونی بودن، مخفی نگه داشته می‌شد. با همه این اوصاف، مادرم در خانواده‌ای دوهمسری بزرگ

شده بود. با اینکه پدر پدرم فقط یک بار ازدواج کرده بود، مردان زیادی از طایفه بزرگ نجم آبادی‌های هم‌نسل پدر عباس بیش از یک زن داشتند. لذا، سوای تب و تاب کارآگاه‌بازی درباره خانواده خودم، درگیر این شدم تا به درکی از این الگوی کلان دگرگونی در رویه‌های خانوادگی برسیم. هدف از نوشتن این کتاب توجه به زمینه تاریخی دگرگونی‌های ایده‌های برساننده یک خانواده است؛ اینکه چگونه این دگرگونی‌ها اتفاق می‌افتند و چگونه رویه‌های مربوط به زندگی خانوادگی پذیرفته یا رد شدند. محدوده جغرافیایی و زمانی این مطالعه تهران و طبقه متوسط نوظهور آن در دهه‌های میانی قرن بیستم است. اینکه آیا استدلال‌های طرح‌شده در این مطالعه را می‌توان به مکان‌ها و زمان‌های دیگری تعمیم داد نیازمند مطالعات دیگری است.

در فصل نخست با عنوان «ازدواج از سر عشق» این موضوع را دنبال می‌کنم که چگونه ایده ازدواج از سر عشق در میان قشری از طبقه متوسط شهری رواج پیدا کرد و در بین این طبقه تبدیل به ایده مسلط شد، به ویژه در میان زنانی که انتظار داشتند از «واج هم‌تا» تک‌همسری^۱ هم باشد. در این فصل به این موضوع پرداخته‌ام که چگونه ادبیات متکثر اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در این فرایند نقش ایفا کرد. مشخصاً در اینجا به بررسی رمان‌های عاشقانه و داستان‌های اخلاقی، روزنامه‌های اصلاح‌طلب، آثار طنز، نمایشنامه‌ها، مکتوباتی درباره حیات اجتماعی در اروپا و در نهایت به برخی فیلم‌های رمانتیک اواخر این دوره پرداخته‌ام.

در فصل دوم با عنوان «اشیا» به نقش اشیای معمولی زندگی روزمره در زناشوه‌ری شدن^۲ خانواده می‌پردازم. این اشیا شامل نامه‌های عاشقانه ردوبدل شده بین زن و مرد در دوره‌ای است که به عقد هم درآمده بودند اما هنوز باهم زندگی نمی‌کردند، لباس عروسی که زوج‌های جدید را از نسل

۱. companionate marriage: ازدواج هم‌تا عبارت از نوع خاصی از ازدواج است که در برابر ازدواج سنتی تعریف می‌شود. پایه و اساس ازدواج هم‌تا عبارت است از شکل‌گیری مهر و محبت، دوستی و رضایت جنسی متقابل. اصل برساننده این نوع ازدواج رضایت و همچنین برابری جایگاه و منزلت طرفین است. (همه پانویس‌ها از مترجم است.)

2. monogamous
3. conjugalization

والدینشان متمایز می‌کرد، عکس‌های عروسی استودیویی و به‌طور کلی، عکس‌های خانوادگی که در زناشوه‌ری شدن خانواده نقش داشتند و در عین حال نوعی مقاومت هم در برابر آن بودند.

فصل سوم با عنوان «معانی ازدواج» به بررسی دگرذیسی صورت‌گرفته در هدف ازدواج می‌پردازم، از برداشت قدیمی تشکیل خانواده (تشکیل خانواده و زادوولد) تا خانواده‌ی زوج‌محور در دوران مدرن. روی هم‌رفته، مُتعه (صیغه) — یعنی ازدواج برای مدت زمان معلوم — برای تمتع جنسی (مردانه) از نو در قالب نوعی روسپی‌گری مُجاز از نظر مذهبی مفهوم‌پردازی شد. بسیاری از مردان مدرن معشوقه را جایگزین صیغه کردند. مردان دیگری آشکارا یا در خفا صیغه می‌کردند. این فصل همچنین به این موضوع می‌پردازد که زنان وقتی درمی‌یافتند شوهرشان زن دیگری گرفته است چه واکنشی نشان می‌دادند.

در فصل آخر با عنوان «دگرگونی‌های شهری» به این نکته پرداخته می‌شود که چگونه رشد و گسترش شهرها داشتن دو خانواده در یک شهر را ممکن کرد، خانواده‌هایی که یکی از وجود دیگری اطلاع نداشت. داشتن خانواده‌ی مخفی تابع گسستی بود که در شبکه‌های جریان اطلاعات و شایعات در محله‌های کوچک ایجاد شد. به علاوه، پیرو این دگرگونی‌ها، اندازه و معماری خانه‌ها تغییر کرد، خانه‌هایی که دیگر برای نگهداری دو همسر در یک خانه مناسب نبودند. واحدهای مسکونی کوچک‌تر زوج‌محور شدند، به‌رغم اینکه گاهی یکی از خویشاوندان با آن زوج زندگی می‌کرد. در نهایت، در مؤخره این کتاب به بررسی این نکته می‌پردازم که چگونه این دگرگونی‌ها منجر به تغییر در نام‌گذاری ازدواج و خویشاوندی شد. بخش عمده‌ی اطلاعات موردنیاز برای این پژوهش از دل روایت زندگی‌هایی حاصل شده است که در طول سال‌ها مصاحبه با من در میان گذاشته شده‌اند. موقع این مصاحبه‌ها و گفت‌وگوها قصدی برای نوشتن کتاب نداشتم. از آنجاکه قبلاً از مصاحبه‌شوندگان اجازه نگرفته بودم، نام

و دیگر مشخصاتشان را تغییر داده‌ام. داستان پدر و مادرم یکی از این روایت‌ها شد. ادغام داستان زندگی خانوادگی‌ام در دل همه فصل‌ها بدین معناست که من نیز بدل به یکی از شخصیت‌های این متن شده‌ام. داستان‌هایی را که شنیده بودم با مطالب آرشیوی درهم تنیدم تا دگرگونی مفاهیم و رویه‌های بر سازنده خانواده را ردیابی کنم. به علاوه، از اشیای زندگی روزمره (عکس‌ها، لباس، نامه‌هایی که زوج‌ها به هم نوشته‌اند و سایر موارد) استفاده کرده‌ام تا روند این دگرگونی‌ها را دنبال کنم. آرشیو نامه‌های زوج‌ها در حینی که روی پروژه «دنیای زنان در عصر قاجار» کار می‌کردم در دسترس قرار گرفت. استفاده از این آرشیو برای نوشتن کتاب حاضر با چالش‌هایی همراه بود که در بخش «به جای مقدمه» از آن گفته‌ام. به علاوه در این بخش درباره مسئله اخلاق در نقل داستان‌ها هم بحث کرده‌ام، داستان‌هایی که افراد تمایلی نداشتند که جایی بازگو شوند. در نهایت به مسائل مرتبط با نوشتن چنین کتابی می‌پردازم، کتابی که هم یکی از شخصیت‌های آن هستم هم نقش مورخ را در آن ایفا می‌کنم.